



۰۷ می، ۲۰۲۶

نویسنده: By Mustafa Fetour

ترجمه میر عبدالرحیم عزیز

چگونه ماشین جنگی غرب بر اساس دروغ های حساب شده کار میکند

عین ماشین جنگ جعلی که عراق و لیبیا را ویران کرد، اکنون برای ایران تنظیم شده است



تاریخ تأیید میدارد که نزاع های بزرگ تحریک شده از جانب غرب، به جای خود جوش بودن، پرورش یافته اند. از بهانه های استعماری قرن نوزدهم در شمال افریقا گرفته تا کمپین های دیجیتال مدرن و دروغ های ساختگی همچنان نیروی محرکه اصلی ماشین جنگ هستند. در طول ۵۰ سال گذشته، این نمونه به اوج مرگباری رسیده است. تقریباً هر مداخله ای در سراسر شرق میانه و افریقا به یک دروغ خاص بر می گردد - که توسط رسانه های موافق جریان اصلی بسته بندی شده و به مردم فروخته میشود.

اینها فریب های ساختاری هستند. در این سیستم، رسانه های حاکم در غرب به عنوان یک پیشقراول روانی عمل میکنند و تجاوز غیر قانونی را به عنوان یک ضرورت اخلاقی توجیه می نمایند. زمانیکه یک فریب افشاء میشود، دولت ها درمانده میشوند و اقتصاد ها غارت میگردند. هزینه این کار هرگز بر دوش سیاستمداران در واشنگتن، لندن یا پاریس نیست، بلکه بر دوش میلیون ها نفری است که جانشان به عنوان تضمین برای یک دستور کار ژئوپلیتیکی در نظر گرفته میشود.

سیستم مجوز مهندسی شده در سال ۲۰۰۳ به وجود آمد. عراق همچنان نمونه بارز چگونگی فروپاشی یک کشور مستقل توسط یک بهانه جنگی مزورانه باقی مانده است. این یک صحنه فریب چندلایه بود - از سلاح های کشتار جمعی خیالی گرفته تا روابط ساختگی بین بغداد و

القاعده. هنگامی که رهبران، اطلاعات تأیید نشده را به عنوان حقیقت ارائه کردند، رسانه های جریان اصلی از روزنامه نگاری تحقیقی به نسخه دولتی روی آوردند. با اعتبارسنجی منابع بی اعتبار و ایجاد یک حلقه متحد برای ایجاد ترس، آنها مخالفان را به عنوان یک توهم جلوه دادند. نتیجه، نابودی محاسبه شده ثبات یک تمدن بود. زمانی که سال ها بعد، "گناهکاران بی سروصدا" در روزنامه های غربی ظاهر شدند، خسارت جبران ناپذیر بود. هزینه انسانی سرسام آور است: "مؤسسه تحقیقات افکار عامه" نشان میدهد که بیش از ۱ میلیون عراقی جان خود را از دست داده اند - یک حذف جمعیتی که افراط گرایی منطقه ئی را به وجود آورد. پذیرش نهائی رسانه ها، ضمیمه بر یک فاجعه بود که به هدف اصلی خود رسید: حذف دائمی یک قدرت منطقه ئی تحت پرچم دروغین آزادی که هرگز قصد رسیدن به آن را نداشت. حینیکه تجاوز بر عراق بر ترس جعلی تکیه داشت، تجزیه لیبیا در سال ۲۰۱۱ یک عمل ضد کرامت انسانی آشکار بود. "معماری رضایت" با تغییر کاربری "مسئولیت حفاظت" برای غیرنظامیان را به سلاحی برای تغییر رژیم تبدیل کرد. دروغ اساسی بر گزارش های تأیید نشده از قتل عام قریب الوقوع در بنغازی استوار بود. این روایت که توسط اقمار مصنوعی منطقه ئی پخش و بدون بررسی توسط دولت های غربی پذیرفته شد، برای دور زدن ابتکارات صلح دیپلماتیک اتحادیه افریقا مورد استفاده قرار گرفت.

رسانه های غربی به جای تحلیل یک نزاع داخلی پیچیده، به عنوان حمایت روانی برای مداخله عمل کردند. آنها یک بحران حاکمیتی را به یک افسانه ساده انگارانه تقلیل دادند که نیروهای حامی دموکراسی را در مقابل یک "شر" واحد قرار میداد. هنگامی که "منطقه پرواز ممنوع" به عنوان هدف برای یک کمپین بمباران متداوم در خدمت ناتو قرار گرفت، دام نهاده شد. "رهائی" که در پایتخت های اروپائی جشن گرفته میشد، منجر به یک سرزمین خشک، بی مرکز و تکه تکه گردید.

تلفات انسانی و اقتصادی این روایت مبتنی بر دروغ های حیرت انگیز بود. در قیام سال ۲۰۱۱، فرانکو فراتینی، وزیر امور خارجه ایتالیا، ادعا کرد که ۱۰۰۰ نفر در روزهای اول توسط نیروهای قذافی کشته شدند. گزارش رسانه ها به طرز تهاجمی این رقم را ظرف چند هفته به ۱۰۰۰۰ نفر افزایش دادند. با این حال، کالبد شکافی های تحقیقاتی واقعیت متفاوتی را نشان می دهند: سازمان نظارت حقوق بشر مستند کرده است که تعداد واقعی کشته شدگان در سراسر لیبیا در طول آن چهار روز اولیه ۲۳۳ نفر بوده است - عدد غم انگیز، اما با یک تفاوت بزرگ از "یورش" اعلام شده به شورای امنیت سازمان ملل.



علاوه بر آن، روایت "مزدوران خارجی" که برای توجیه "مسئولیت حفاظت" استفاده میشد، همچنان یک افسانه موفق باقی مانده است. باوجود گزارش های گسترده، سازمان هایی مانند عفو بین الملل هیچ مدرکی مبنی بر اینکه قذافی واحدهای مزدور افریقائی را به کار گرفته باشد، پیدا نکردند. بسیاری از اهداف در واقع مهاجران جنوب صحرای افریقا یا لیبیائی های سیاه پوست در اردوی منظم بودند. این تورم احصائیه ها برای ایجاد "دلیل اخلاقی" برای مداخله ضروری بود، که توسط یک ماشین رسانه ئی که روایت های تهدید وجودی را بر اطلاعات قابل اعتماد اولویت می داد، تبلیغ می گردید.

اشغال ۲۰ ساله افغانستان با امتناع مطلق از پذیرش آن مشخص گردید. در این صحنه، "معماری رضایت" از طریق یک اولتیماتوم جدی عمل نمود: "شما یا با ما هستید، یا با تروریست ها هستید." این لفاظی برای دور زدن الزامات اساسی حقوقی عدالت بین المللی و خاموش کردن هرگونه درخواست برای اثبات آن یا میانجیگری دیپلماتیک طراحی شده بود.

سوابق تاریخی که در مجموع توسط مطبوعات غربی پنهان گردید، تائید میکنند که رهبری طالبان بارها برای حل و فصل دیپلماتیک تلاش نمودند. آنها از طریق نمایندگان خود در پاکستان، درخواست "شواهد محکمی" مبنی بر ارتباط مظنونان با حملات ۱۱ سپتامبر کردند و پیشنهاد دادند که محاکمه در یک حوزه قضائی اسلامی بیطرف و ثالث را تسهیل کنند. پاسخ واشنگتن، رد کامل حاکمیت قانون بود و ادعا کرد که خود اتهام برای جنگ کافی است. رسانه های عمده با تغییر نام یک درخواست مشروع برای طی مراحل قانونی به عنوان یک عمل "سرپیچی" خصمانه، این امر را تسهیل کردند و در نتیجه یک تجاوز غیرقانونی را به یک "جنگ عادلانه" تبدیل نمودند.

هزینه این رد شواهد، سابقه المناک دارد. طبق احصائیه های پوهنتون براون، این جنگ صرف در افغانستان منجر به بیش از ۱۷۶۰۰۰ کشته از جمله تقریباً ۴۶۰۰۰ غیرنظامی گردید. زمانیکه نیروهای غربی خروج بی نظم خود را در سال ۲۰۲۱ انجام دادند، "شواهد" مفهومی نداشت.

این کشور به یک حالت اضطراری انسانی تبدیل شده بود که در آن بیش از ۹۰٪ از جمعیت اکنون زیر خط فقر حیات به سر میبرند. "آزاد سازی" دوره ای ۲۰ ساله از خشونت بود که دقیقاً در همان جایی که آغاز شده بود، پایان یافت، اما با ملتی که زیر یک خروار روایت نادرست مدفون شده بود.

حینیکه به افق کنونی می نگریم، ماشین های مجوز مهندسی شده، در حال تنظیم مجدد برای به راه انداختن جاه طلبانه ترین طرح خود تا به امروز است: برچیدن ایران. این جریان روانی، تکرار تقریباً مشابه طرح نابودی عراق در سال ۲۰۰۳ است که برای عصر دیجیتال آماده شده است. در اینجا، فریب به یک سلاح خیالی واحد وابسته نیست، بلکه به یک اهریمن سازی وجودی وابسته است که حق یک قدرت منطقه ئی را برای امنیت حاکمیتش انکار می نماید. این غیر انسانی سازی با اعلامیه های دونالد ترامپ مبنی بر تهدید به محو کل تمدن ایران - یک جنایت جنگی لفظی - و غیر انسانی سازی مردم آن به عنوان "حیواناتی" که شایسته موجودیت نیستند، به نقطه پایانی خود رسید.

یک "قرنطینه شناختی" حساب شده در سراسر آگاهی غربی در حال شکل گیری است. همانطوریکه عموم مردم در مورد پیشنهاد های دیپلماتیک قبل از حمله به افغانستان در سال ۲۰۰۱ در بی اطلاعی نگه داشته شدند، مخاطبان امروزی از مهارت نظارت هسته ئی و تلفات انسانی وحشتناک جنگ اقتصادی "فشار حداکثری" در امان هستند. این روایت، ایران را نه به عنوان یک بازیگر دولتی منطقی با نارضایتی های تاریخی، بلکه به عنوان یک نهاد غیر منطقی و متعصب در نظر میگیرد. این شرط سازی تضمین میکند که وقتی اولین حملات اتفاق می افتد، افکار عمومی غرب آنها را به عنوان یک ضرورت اجتناب ناپذیر و نه یک اقدام تجاوزکارانه غیرقانونی تلقی کند. هزینه این دروغ در حال حاضر با جان هزاران بیمار ایرانی که به دلیل رژیم تحریم هائی که رسانه ها آن را به عنوان "فشار مسالمت آمیز" به تصویر میکشند، از داروهای نجات بخش محروم هستند، پرداخته میشود.

این معماری بر پدیده جا به جایی پایه های اهداف مورد نظر متکی است. در افغانستان، مأموریتی برای دستگیری یک فرد به یک پروژه مهندسی اجتماعی ۲۰ ساله تبدیل شد. در لیبیا، "منطقه پرواز ممنوع" که به عنوان حفاظت از غیرنظامیان تبلیغ میشد، فوراً به یک کارزار بمباران برای تغییر رژیم مبدل گردید. این سیالیت هدف، موتور "سیاست بدون بازگشت" است. یعنی، زمانی که توجیه اولیه به عنوان یک دروغ آشکار میشود، عملیات نظامی مطرح میشود و کشور مورد هدف در چرخه ای از هرج و مرج گرفتار میگردد. رسانه ها هر تغییر جدید را بدون

مطالبه پاسخگویی برای شکست های قبلی، تضمین می نمایند که خون و ویرانی ناشی از عملکرد هرگز در ذهن عامه به معماران اصلی مرتبط نشود. این سیستم حقیقت شوئی، ستون فقرات مداخله گری مدرن است. از سیاستمداران متقلب که بهانه را مهندسی می نمایند، رسانه های شرکتی خشونت را پاک سازی می کنند و میلیون ها نفر - عمداً در جنوب جهان - با زندگی و میراث خود هزینه آن را می پردازند. پاسخگویی واقعی هرگز از طریق اصلاحات بی سروصدا که سال ها پس از ویران شدن یک ملت و غارت ثروت آن صادر می شوند، حاصل نخواهد شد. این امر با افشای این درگیری ها به عنوان برچیدن سیستماتیک دولت ها برای تضمین هرج و مرج سودآور و دائمی که در خدمت "دستورالعمل امپریالیستی" است، آغاز میگردد. اگر امروز از زدودن معماری دروغ خودداری کنیم، به سادگی زمینه را برای میلیون ها قربانی بعدی در فردا آماده می سازیم.